
A semantic analysis of the words "rich and poor" in Nahj al-Balagheh inspired by the semantic method of Toshihko Izutsu [In Persian]

Roya Badakhshan^{1*}, Abdola Had Gheibi²

1. MA of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University of Azerbaijan 2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University of Azerbaijan

*Corresponding author: badakhshan.roya@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.534555.1019

Received: 02 Dec, 2019

Revised: 31 Jan, 2020

Accepted: 17 Aug, 2021

ABSTRACT

Semantics is a new approach in the field of linguistics dealing with the explanation of words; As one of the most important sciences, it has a significant application in the field of Quranic studies and holy texts. In other words, with the help of semantics, the exact meaning of a word and the meanings in the mind of speakers are clarified. Accordingly, the revision and determination of the position of each element and content in the holy texts depends on the study of that word with its syntagmatic and paradigmatic words in a systematic system and other words of the same order. The two words "poor" and "rich" are among the conceptual and key words of Nahj al-Balagheh that have been highlighted in various forms in this holy book. The present study has analyzed the meaning of words "poor" and "rich" in a descriptive-analytical method from a lexical point of view. Relying on Izutsu semantics in an axis of syntagmatic and paradigmatic of words, the results showed that these two words, with their nominal and verbal functions in the text of Nahj al-Balagheh, are expressed in positive and negative concepts, and most obviously, the opposition of these two words conveys an important message in the axis of syntagmatic. Accordingly, these two words, in addition to the general meaning that most lexicographers and commentators have provided, have developed semantic meaning in the prolific words of Imam Ali (AS); In other words, in addition to the material meaning of need and needless, they have also taken on a spiritual aspect. Also, these two words have become a criterion for measuring a person's human dignity.

Key words: Nahj al-Balagheh, Semantic Izutsu, Semantic system, Rich semantic contrast.

جستاری معناسانسانه بر واژه‌های «فقیر و غنی» در نهج البلاغه با الهام از روش معناساختی توشیهکو ایزتسو

رؤیا بدخشان^{۱*}، عبدالأحد غیبی^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

*نویسنده مسئول مقاله Email: badakhshan.roya@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltl.2021.534555.1019

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

اصلاح: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

چکیده

معناسناسی یکی از رویکردهای نوین در حوزه زبانشناسی است که با تبیین واژگان سر و کار دارد؛ این علم به عنوان یکی از علم‌های هدفمند، در زمینه مطالعات قرآنی و متون قدسی کاربرد چشمگیری دارد. به عبارتی دقیق‌تر، به کمک علم معناسناسی، معنای دقیق یک واژه و مراد و مقصود گوینده روشن می‌گردد که از این میان روش معناساختی ایزتسو (نویسنده ژاپنی)، برای تبیین و تحلیل واژگان در سطوح مختلف معنایی، روابط معنایی و مفهوم متقابل، کارایی بهتری دارد. براین اساس، بازکاوی و تعیین جایگاه هریک از عناصر و مفردات در متون قدسی، در گرو بررسی آن واژه با واژه‌های هم‌نشین و متقابل آن در یک سیستم نظام‌مند و سایر واژه‌های هم‌ردیف است. دو واژه «فقیر» و «غنی» از جمله واژگان مفهومی و کلیدی نهج البلاغه به شمار می‌آیند که به صور گوناگون در این کتاب قدسی تبلور یافته‌اند. پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و از منظر لغوی و سپس با تکیه بر علم معناسناسی ایزتسو در یک محور هم‌نشینی و تقابلی واژگان، مفهوم واژه «فقیر» و «غنی» را مورد تحلیل و کنکاش قرار داده، دستاوردش مبین این است که دو واژه مذکور، با کارکرد اسمی و فعلی در متن نهج البلاغه، در مفاهیم مثبت و منفی نمود یافته‌اند و از همه مشهودتر، تقابل این دو واژه در یک محور هم‌نشینی، پیام مهمی را القا می‌کنند. براین اساس، این دو واژه علاوه بر معنای عامی که بیشتر لغت شناسان و مفسران از آن ارائه نموده‌اند، در کلام پربار امام (ع)،

توسعه معنایی یافته‌اند؛ به عبارتی، علاوه بر معنای نیازمندی و بی‌نیازی مادی، جنبه معنوی نیز به خود گرفته‌اند. دیگر اینکه این دو واژه، معیاری برای سنجش کرامت انسانی شخص نمود یافته‌اند. واژگان کلیدی: نهج البلاغه، معناشناختی ایزتسو، نظام معنایی، تقابل معنایی، فقیر، غنی.

۱. مقدمه

معناشناسی یکی از رویکردهای نوین در حوزه زبان‌شناسی است که با تبیین واژگان سر و کار دارد؛ این علم به عنوان یکی از علم‌های هدفمند، در زمینه مطالعات قرآنی و متون قدسی کاربرد چشمگیری دارد. به عبارتی دقیق‌تر، به کمک علم معناشناسی، معنای دقیق یک واژه و مراد و مقصود گوینده روشن می‌گردد که از این میان روش معناشناختی ایزتسو (نویسنده ژاپنی)، برای تبیین و تحلیل واژگان در سطوح مختلف معنایی، روابط معنایی و مفهوم متقابل، کارایی بهتری دارد.

معناشناسی، علم مطالعه روش‌مند و تحلیل موشکافانه متن یا کلام است و کشف بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌های موجود در متن را هدف قرار می‌دهد. این علم به مثابه کلیدی برای راه یابی به پیچیدگی‌های متن و در نهایت درک تأثیر معنایی ناشی از آن به شمار می‌آید (مححص، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۹). براین اساس، بازکاوی و تعیین جایگاه هر یک از عناصر و مفردات در متون قدسی، در گرو بررسی آن واژه با واژه‌های همنشین و متقابل آن در یک سیستم نظام‌مند و سایر واژه‌های هم‌ردیف است. از میان متون قدسی، نهج البلاغه به عنوان اخو القرآن دارای واژگان با ظرافت‌های بی‌نظیر می‌باشد که می‌توان با رویکرد به علم معناشناسی، لایه‌های معنایی و روابط معنایی پنهان در متن آن را کشف کرد. از میان واژگان کلیدی و کانونی نهج البلاغه، دو واژه «فقیر» و «غنی» در کارکردهای قابل تأملی نمود یافته‌اند که امام علی (ع) با بیانی شیوا و گیرا، کارکرد و مفهوم آن‌ها را ترسیم نموده است. این دو واژه از جمله واژگان دارای مفاهیم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کتاب مقدس انعکاس یافته‌اند که با بررسی معناشناختی، همه جوانب منفی و مثبت آن‌ها و همچنین تقابل معنایی این دو واژه نمایان می‌شود. با نگاهی ساده درمی‌یابیم که واژه «فقیر» و «غنی» یک مفهوم کلی و عام دارد؛ اما وقتی براساس روش معناشناختی، آن را در میان بافت یک متنی قدسی، همچون نهج البلاغه و سیستم نظام‌مند آن بررسی می‌کنیم، روشن می‌شود که این دو واژه معنایی گسترده می‌یابد و به عبارتی همراه با دیگر واژگان معنا و مفهوم گوناگونی، از جمله، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... جلوه می‌دهند.

پژوهش حاضر در صدد است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد بر روش معناشناسی ایزتسو که ارتباط یک واژه با دیگر واژگان همنشین و متضاد را هدف قرار می‌دهد، مفهوم و معنای واژه «فقیر» و «غنی» را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. براین اساس، رهیافت و هدف پژوهش حاضر این است که سوای از اینکه تفاسیر و لغت شناسان یک مفهوم و معنایی را برای این دو واژه در نظر گرفته‌اند، کارکرد واژه‌های «فقیر» و «غنی» را در متن مقدس نهج البلاغه همراه با واژگان همنشین و با بهره‌گیری از روش روابط معنایی کلمات، مورد بازکاوی قرار دهد و با کاربرست ابزار گردآوری داده‌ها، از جمله نهج البلاغه، کتاب‌ها و تحلیل، به سؤال زیر پاسخ دهد:

- با توجه به محور همنشینی و تقابلی معناشناسی ایزتسو، واژه‌های «فقیر» و «غنی» در هر یک از رابطه‌ها، چه مفهومی را منتقل می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

بازخوانی و کنکاش واژگان کتب قدسی از دیدگاه معناشناسی، همواره موضوعی بحث برانگیز در میان پژوهشگران و ناقدان به شمار می‌آید و کتاب‌ها و مقالات چندی نیز در مورد معناشناسی و واکاوی واژه‌های تک تک واژگان متون مقدس دینی، از جمله قرآن و نهج البلاغه از سوی پژوهشگران صورت گرفته است. از این میان، به پژوهش‌هایی که در مورد پیشینه این پژوهش صدق می‌کند، اشاره می‌شود:

- پژوهشی تحت عنوان «بررسی ظرافت‌های لغوی واژه «فقیر» در نهج البلاغه و مترادف‌های آن براساس رابطه همنشینی و جانشینی» توسط حسین مهدی در سال (۱۳۹۶) به رشته تحریر درآمده که نگارنده در این پژوهش، واژه «فقیر» را از منظر رابطه همنشینی و مترادفات آن در یک محور و همچنین با توجه به جانشین‌های این واژه در نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده و دستاوردش نشانگر این است که در تمام کلمات همنشین، واژه «فقیر» به نوعی نیاز و احتیاج به کمک مادی و معنوی وجود دارد.

- پژوهشی با عنوان «میدان‌های معناشناختی واژگان نهج البلاغه» توسط نصرالله شاملی و آرمان محمدی در سال (۱۳۸۷) نگارش یافته که نگارندگان در این پژوهش، واژگان اخلاقی و اعتقادی نهج البلاغه را از منظر معناشناسی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که معنای هر واژه، در یک رابطه همنشینی با واژگان دیگر معنا و مفهوم می‌یابد و گره از مسائل مهمی باز می‌کند.

- پژوهشی با عنوان «بررسی پیامدهای فقر در سلامت روح و روان افراد از دیدگاه امام علی (ع)» توسط زهره خدایی و دیگران در سال (۱۳۹۲) صورت گرفته که نگارندگان در این پژوهش، پیامدهای فقر را بر سلامت روح و روان افراد مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فقر و پیامدهای ناشی از آن، مانند از دست دادن عزت نفس، پرخاشگری، ناامیدی و... از موارد تهدید سلامت روان است.

- پژوهش دیگری تحت عنوان «فقر و فقرزدایی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه» توسط اسماعیل داوری در سال (۱۳۸۷) به رشته تحریر درآمده که نگارنده در این پژوهش، انواع فقر را در نهج البلاغه مورد واکاوی قرار داده و علل و ریشه‌های آن را برشمرده است.

- پژوهشی با عنوان «بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار (ع)» توسط محمد مهدی عسگری و حسین غفورزاده در سال (۱۳۹۵) به نگارش درآمده که نگارندگان در این پژوهش فقر و انواع آن را در اسلام براساس تفاسیر متعدد مورد بررسی قرار داده‌اند.

دیگر اینکه مطالبی جستجو و گریخته در مورد آثار فقر از دیدگاه امام (ع) را پژوهشگران در سایت‌ها قرار داده‌اند، اما از منظر معناشناختی ایزتسو دو واژه «فقیر» و «غنی» مورد پژوهش و بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است. براین اساس تفاوت کار پژوهش حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته در این مورد خلاصه می‌شود که این پژوهش در صدد است با الهام از روش معناشناختی ایزتسو و با گزینش دو محور همنشینی و تقابلی، مفهوم و معنای واژه‌های «فقیر» و «غنی» را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

۳. بحث و بررسی

در این قسمت پژوهش، تلاش نگارنده بر این است تا به معرفی اجمالی از علم معناشناسی بپردازد و بعد از آن، دو واژه «فقیر» و «غنی» را از منظر علم لغت ریشه یابی کرده و به تحلیل معناشناسانه آن‌ها با رویکرد روش معناشناختی ایزتسو گام بردارد:

۳-۱. نگاهی کوتاه به علم معناشناسی

معناشناسی یا به قول غربی‌ها «سمنتیکز» و به عبارت عرب‌ها دلالت دانش جوانی است که در این نیم قرن اخیر به زمینه‌های علم زبانشناسی افزوده شده و در قلمرو این رشته علمی در آمده است. البته می‌توان معناشناسی را جزء زبان شناسی به قلم نیاورد و بلکه آن را جداگانه و به طور مستقل می‌توان مورد بحث قرار داد. در این باب نظرات مختلف است. ولبای در سال ۱۹۰۳ رساله‌ای تحت عنوان «معنی چیست» انتشار داد و او در این رساله بسیاری از دشواری‌های «معنا» را گوشزد کرد. قرن بیستم پرچمدار ابتکارات

و تازگی‌هاست و در تمام شئون علمی تحولات نو پدید آورده است که استقلال و اهمیت علم معناشناسی را باید جزء یکی از این تازگی‌های این قرن نام برد (اختیار، ۱۳۴۸: ۱-۲). ایزتسو با نگارش کتاب «خدا و انسان در قرآن» به روابط معنایی واژگان اشاره کرد. از نظر ایزتسو، معناشناسی «تحقیق، مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است» (ایزتسو، ۱۳۶۱: ۴). معناشناسی علم نظریه‌ها نیست؛ بلکه ابزار تجزیه و تحلیل است. در واقع، آنجا که زبان‌شناسی در دستیابی به معنا به بن بست می‌رسد، معناشناسی وارد میدان می‌شود؛ اما نه به صورت توصیفی، بلکه به شکل کاربردی. معناشناسی نه رقیب علوم دیگر و نه جانشین آن‌هاست، به بیان دیگر، اگر برای گفتمان «معنای ابتدایی» و «معنای ثانوی» قائل باشیم، معناشناسی سعی در جستجوی معنای ابتدایی و شناساندن آن دارد و دستیابی به معنای ثانوی را به عهده علوم انسانی دیگر مانند فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌گذارد (شعیری، ۱۳۹۱: ۴-۵).

۲-۳. ریشه‌شناسی واژه‌های «فقیر» و «غنی»

فقیر در لغت به معنای تهیدستی و نداری و فقراء جمع فقیر، نیازمند، ندار، تنگدست (باباحاجیانی، ۱۳۸۳: ۱۹۰) و در فرهنگ‌المورد به معنای «مستمند، گدا، مسکین، ضعیف، پست، ناکارآمد و حقیر» آمده است. (البعلبکی، ۱۳۹۲: ۷۹۱) و غنی به معنای بی‌نیاز، ثروتمند (باباحاجیانی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-البعلبکی، ۱۳۹۲: ۷۶۷). «غنی» از ماده «غنا» به معنای بی‌نیازی و نقطه مقابل فقر است. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید و راغب در کتاب مفردات می‌گوید: غناء به کسر غین به معنای ۱. کفایت، اکتفا و کم‌نیازی ۲. بی‌نیازی مطلق ۳. کسی که اموال فراوان و کسب و درآمدی بسیار دارد (ثروتمند) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰۱/۱۰-راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۷۴/۲).

در بیشتر لغات نامه‌ها، ذیل واژه فقیر مفاهیم گوناگونی آمده که گاه در تضاد با واژه غنی عنوان کرده‌اند؛ اما واژه غنی اکثراً به معنایی که در بالا ذکر شد، آمده است، «فقر ضد غنی؛ فقیر به معنای نیاز و حاجت که کلمه مقابل آن غنی یعنی بی‌نیاز است» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۵/ ۱۵۰-ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰/ ۲۹۹-مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۱۸/۹). فقر به معنای نیازمندی و فقیر به محتاج و نیازمند گویند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۴۴۱). فقیر در معنای اصطلاحی که در دائرةالمعارف‌ها آمده، عبارتست از: کسی که نتواند خود و خانواده‌اش را از نظر مالی تأمین کند و نیازمند مردم باشد (معلوف، ۱۳۷۴: ۸۳۱-۸۳۰). به عبارتی فقیر کسی است که کمبود معیشت دارد (بهجت، ۱۳۸۴: ۵۰/۲). از واژه فقیر به معانی مختلفی نام برده شده از جمله «فقر فرهنگی، فقر نفسی، فقر معنوی و فقر دینی» (حسینی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۰). یکی از معانی کلمه فقر،

مهره‌های ستون فقرات است. مبتلا به درد کمر و یا شکستگی ستون فقرات را فقیر گفته‌اند. بنابراین، تهیدست را فقیر می‌خوانند، زیرا ستون فقرات توانایی‌اش شکسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۱/۵-مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹/۱۱۸). راغب برای فقیر ۴ معنا بیان می‌کند که معنای غنی نیز از بطن آن معانی مستفاد می‌شود: اول: وجود نیازهای ضروری در انسان و در همه موجودات که خدای متعال در آیه ۱۵ سوره «فاطر» به آن اشاره فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» دوم: تهی دست بودن از اموال و وسایل زندگی که در آیه ۲۷۳ سوره «بقره» به آن اشاره شده است: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ». سوم: فقر نفس و حرص و آز است و بعید نیست که حدیث مشهور نبوی «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» اشاره به آن باشد و نقطه مقابل آن غنای نفس است. چهارم: فقر به معنای نیاز و وابستگی به ذات پاک پروردگار است، همانگونه که در دعا وارد شده است: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ؛ یعنی خداوندا مرا وابسته به ذات پاک خویش گردان» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۲/۴۹۵).

۳-۳. میدان‌های معناشناسی «فقیر» و «غنی» در محور همنشینی

رابطه همنشینی، یکی از محورهای مهم معناشناسی به شمار می‌رود که در حوزه آن، به کشف روابط معنایی واژه و شبکه معنایی آن با واژه‌های دیگر پی می‌بریم. «همنشینی به معنای در کنار هم آمدن مفاهیم کلام یا ارتباط یک عنصر زبان با عناصر دیگر تشکیل دهنده است» (گیرتس، ۱۳۹۵: ۱۴۳). واژه «فقیر» و «غنی» یکی از واژگان کلیدی و کانونی در نهج البلاغه به شمار می‌آید که همواره موضوعی بحث برانگیز در میان دانشمندان به شمار می‌آید و همچنین ابهاماتی نیز ایجاد کرده است و سؤال‌هایی از این قبیل پیش آمده که کدام یک از این دو واژه ارجحیت دارد؟! از جمله مراجعه به کتاب‌های لغت و بررسی تفاسیر، نشان می‌دهد که هر یک از این دو واژه در جایگاه خود هم جنبه‌های منفی و هم جنبه‌های مثبت معنا را القا می‌کنند؛ بدین معنا که اگر غنی برای انجام امور خیر و عادلانه و در مسیر تحقق اهداف الهی به کار گرفته شود، این از جوانب مثبت واژه غنی است؛ اما اگر طوری شود که این بی‌نیازی و مال و منال موجب شهوت شود و یاد خدا را از دل‌ها بزدايد و حق مستمندان نادیده گرفته شود، این از جوانب منفی معنای غنی است. در مقابل، اگر فقر مایه پاکدامنی و عفاف گردد، موجب فخر است و در مقابل، اگر فقر و تنگدستی موجب طغیان شود و صبر و بی‌قراری را از آدمی بگیرد و به سوء ظن خدا و عدم اطاعت او موجب گردد، بدبختی و هلاکت به دنبال دارد. بنابراین، برای پی بردن به این مفاهیم، یکی از روش‌هایی که می‌تواند با رویکردی پویا و هدفمند، ما را به معنایی ریشه‌ای و دقیق از این واژه‌ها برساند، روش معناشناختی ایزتسو است.

پس، در این قسمت تلاش بر این است که معنا و مفهوم واژه «فقیر» و «غنی» در یک محور همنشینی با دیگر واژگان و عناصر مورد تحلیل قرار گیرند. در واقع رویکرد ما در همنشینی این دو واژه، نه براساس مترادفات آن‌ها؛ بلکه واژگان و کلمات مجاور این دو واژه که در تکمیل و روشن شدن معنای آن‌ها، نقش مهمی دارند، خواهد بود:

• الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ (حکمت/۱۶۳).

ترجمه: « فقر مرگ بزرگ است.»

در این حکمت نورانی و پرمحتوا، واژه فقر در معنای تنگدستی به کار رفته و در یک محور همنشینی با واژه «موت» یعنی مرگ، معنا و مفهوم روشنی را بازتاب داده که فقر همان مرگ بزرگی است و آدمی را نابود می‌کند؛ چه بسا که در این حکمت، معنای فقر از معنای مرگ هم فراتر رفته و گفته شده فقر و تنگدستی، مرگ بزرگی است که مدام انسان با آن درگیر و گرفتار است. بنابراین مراد از فقیر در اینجا فقر مادی و در همنشینی با واژه موت، یکی از وجوه منفی معنایی آن را به نمایش گذاشته شده است.

دیدگاه تفاسیر نیز پیرامون این حکمت بدین گونه است: «مرگ هر چند سخت و بد باشد، هیچ مرگی چون فقر نیست که آدمی زنده مرده می‌باشد و مرگ بر او آسان‌تر از این زندگی است که در فقر و بی‌نویی قرار گرفته است. فقر و تنگدستی، مرگ بسیار بزرگ است؛ زیرا سختی مرگ یک بار و سختی بی چیزی هر آن مشاهده می‌شود» (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۱۶۶/۶). مردن با صفت بزرگ‌تر را برای تهیدستی استعاره آورده است؛ اما اینکه تنگدستی نوعی مردن است، به دلیل آن است که شخص بی چیز، از خواسته‌ها و مقاصدی که سرمایه زندگی مادی است، بریده و به خاطر از دست دادن آن‌ها غمگین است. اما اینکه بزرگ‌تر است؛ چون در طول زندگی شخص تنگدست، غم‌ها و سختی‌های تنگدستی پیاپی می‌رسد؛ اما غم مردن یک باره است. این نوعی مبالغه در سختی فقر و تنگدستی است (ابن میثم، ۱۴۱۷ق: ۵/۵۶۵).

• فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَهُ لِلدِّينِ! مَدَهَّشَهُ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَهُ لِلْمَمْتِ (حکمت / ۳۱۹).

ترجمه: «همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.»

همانطور که دیده می‌شود، واژه فقر با سه همنشین در یک محور قرار گرفته که معنا و مفهوم آن را تکمیل و به بعدی از ابعاد معنایی آن صحنه می‌گذارند. منظور از فقر در این کلام نورانی، فقر مادی است و گفته شده فقر مادی موجب از بین رفتن دین، عقل و همچنین مانع بزرگی است که سر راه اهداف متعالی

قرار می‌گیرد. بنابراین، فقر همراه با همنشین‌های خود، یکی از جنبه‌های منفی معنایی خود را بازتاب داده است.

اینکه چگونه فقر مادی سبب نقصان دین می‌شود دلیلش روشن است؛ زیرا انسان تحت فشار فقر ممکن است تن به گناہانی بدهد و برای به دست آوردن مال، فکر حلال و حرام آن نباشد و یا تحت عنوان ضرورت و اضطرار، بعضی از محرّمات را برای خود حلال بشمارد. این احتمال نیز هست که فقر گاهی سبب تزلزل اعتقاد انسان به خدا می‌شود؛ زیرا از یکسو شنیده که خدا رزاق و روزی رسان است و رزق همه را تضمین کرده و از طرف دیگر خود را در فقر و تنگدستی می‌بیند و این مایه سوء ظنّش به خدا و وعده‌های الهی می‌شود، بنابراین هم نقص اعتقادی و هم نقص عملی دامن فقیر را می‌گیرد. به خصوص اگر انسان کم ظرفیت و پایه اعتقادات او سست باشد. اضافه بر این، از نظر اخلاقی نیز گرفتار مشکل می‌شود؛ زیرا کینه، حسد، بخل و صفات دیگری از این قبیل، دامن فقیر را در بسیاری از اوقات می‌گیرد. اما اینکه عقل را مشوش می‌سازد نیز به تجربه ثابت شده است که افراد گرسنه و فقیر هرچند عقل نیرومندی داشته باشند، توان فکر کردن و اندیشیدن را از دست می‌دهند و حتی گاه در مسائل ساده زندگی گرفتار اشتباه می‌شوند و قدرت بر تفکر و تصمیم‌گیری را به دلیل فقر و پریشانی از دست می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۴/۵۸۸-۵۸۷).

• **مَنْ أَتَى غَنِيًا قَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِغْنَاهُ ذَهَبٌ ثُلُثَا دِينَهِ (حکمت / ۲۲۸)**

ترجمه: «هر کس در مقابل ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از بین برود».

همنشینی واژه غنی با عناصری از جمله «تواضع» و «ذهب دینه»، یکی از ابعاد منفی معنایی آن را بازتاب داده است. «شک نیست که تواضع در برابر ثروتمندان برای ثروتشان هم موجب ذلت تواضع‌کننده است و هم طغیان ثروتمندی که به او تواضع شده تا آنجا که گویی خود را روزی رسان می‌داند و دیگران را روزی خوار خودش و متأسفانه این رذیله اخلاقی در افراد بسیاری دیده می‌شود؛ اما در هر حال نباید احترام ثروتمندان مؤمن و صالح را به سبب خدماتشان به نیازمندان و جامعه اسلامی را مصداق این حدیث دانست؛ آن در واقع فضیلتی است و ادای حقی» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۳/۷۴۴). از این روست که امام (ع)، فقر و غنی را از جمله آزمون بزرگی می‌شمارد که هر یک از این دو باید جایگاه خود را بشناسند و بخصوص، فقیران در این آزمون شکست نخورند و به رفتاری ناهنجار گرفتار نشوند. هم افراد فقیر در مقابل

ثروتمندان، خود را کوچک نشمارد و تواضع نکند و هم دیگر افراد به خاطر مال و منال آنها، دین و انسانیت خود را کنار نهند.

• **وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِينَ عَنْ حُجَّتِهِ (حکمت/۳)**

ترجمه: «و تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.»

در این حکمت نیز، واژه «فقیر» همراه با یک همنشین منفی (نابودی و مند شدن برهان)، یکی از وجوه منفی معنایی خود را نمود داده است. امام (ع) با این بیان، به آثار سوء فقر اشاره نموده و جایگاه پایین آن را در اجتماع ترسیم نموده است.

در این حکمت نکته‌هایی وجود دارد «اینکه از یک سو، افراد فقیر در خود احساس حقارت می‌کنند و هر اندازه فطین و باهوش باشند، بر اثر این احساس حقارت، از گفتن حرف حساب خود و دفاع از حقوق خویشتن باز می‌مانند و از سوی دیگر چون می‌دانند بسیاری از مردم برای سخنان آنها بهایی قائل نمی‌شوند؛ چون غالباً دنیاپرستند و برای افراد ثروتمند شخصیت قائلند، همین احساس سبب می‌شود که فقیران نتوانند حرف حق خود را بیان کنند» (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۲/۴۰). تفسیر خوئی نیز مطالبی شبیه این مضمون ارائه می‌دهد و می‌گوید: «به طور کلی افراد فقیر از منزلت اجتماعی برخوردار نیستند و مردم با دیده حقارت به آنها می‌نگرند» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۱۲/۲۱).

• **رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (خطبه/۱۶۰)**

ترجمه: «پروردگارا هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم.»

این قسمت از خطبه ۱۶۰، آیه قرآنی است که امام (ع) آن را با معنا و مفهوم ارزنده‌ای در لابه لای سخنان خود بازتاب داده است. مراد از فقر و نیازمندی در این قسمت، رازی به رزق و روزی خداوند متعال است که از زبان حضرت موسی (ع) در شرایط زندگی سخت او بیان شده و نیازمندی به خدا را ابراز نموده است. همانطور که درمی‌یابیم واژه فقیر در این جمله زیبا، با کلماتی همچون «خیر» و «انزل» همنشینی یافته و مراد و مقصود از این واژه را در یک شبکه معنایی جلوه نموده‌اند. بدین معنا که «همه چیز را از خداوند درخواست نمایم. در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. حضرت موسی (ع) با اینکه گرسنه بود؛ ولی از خدا، مصداقی از نان و غذا طلب نکرد» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۷/۳۸).

• **مَا أَقْبَحَ الْخُشُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى (نامه / ۳۱)**

ترجمه: «چه اندازه زشت است، فروتنی هنگام نیازمندی و ستم نمودن در وقت بی‌نیازی». همان طور که ملاحظه می‌شود در این جمله زیبا، واژه «غنی» به معنای بی‌نیازی و توانگری معنا شده است و به یکی از وجوه معنایی منفی آن در همنشینی با واژه «جفا» در یک سیستم نظام‌مند اشاره شده است. ستم نمودن و منحرف از راه درست را در هنگام بی‌نیازی مورد مذمت قرار می‌دهد.

• **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عَشِيرَتِهِ، وَ دَفَاعِهِمْ عَنْهُ...** (خطبه/ ۲۳)
ترجمه: «ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند».

در این خطبه، واژه «غنی» به صورت فعل به کار رفته و معنای بی‌نیاز و ثروتمند را بازتاب داده است. این واژه با همنشین‌های خود از جمله، عشیرت و همچنین مترادفات خود از جمله مال، در معنای مثبت و مفید به کار گرفته شده و بی‌نیازی در مواقع بی‌نیازی را نفی نموده است؛ بدین صورت که آدمی هر چقدر هم بی‌نیاز و ثروتمند باشد، باز نسبت به خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست و باید در همه حال دست و زبان یاری خود را به سوی آن‌ها به کار گیرد. به طور کلی این خطبه در تأدیپ ثروتمندان و دلداری به فقیران و تهیدستان است. «در این بخش، به وضع ثروتمندان و افراد پردرآمد پرداخته و دستورهای لازم را به آن‌ها گوشزد می‌کند، تا تعادلی در ارکان جامعه برقرار شود. نخست، به تشویق آنان برای کمک به بستگان و خویشاوندان و نیازمندان پرداخته و با دلیلی روشن، آن‌ها را به گذشت از بخشی از ثروت‌های خود ترغیب می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲ / ۵۸).

• **...فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَ اسْتَعْنَى عَنِ الْاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ** (خطبه / ۷۹)
ترجمه: «...کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست داشتنی و محفوظ ماندن از ناگواری‌ها، بی‌نیاز شده است».

واژه غنی در این خطبه نیز، به صورت فعل ماضی و در باب استفعال به کار رفته و مراد از آن بی‌نیازی است که نسبت به هدایت الهی به کار بسته می‌شود و در واقع اینگونه بی‌نیازی نفی شده است. واژه‌های همنشین غنی از جمله استعانت و کمک خداوند نیز در تکمیل معنایی این واژه کمک نموده و معنایی فراتر از معنای عامی و مادی غنی را برای آن اثبات کرده‌اند. این خطبه خطا و پیشگویی منجمان را بازگو می‌کند و این جمله را برای اثبات ادعای خود می‌آورد.

• فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَ لِيُفِكَ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي، وَ لِيُعْطِرَ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ... (خطبه / ۱۴۲).

ترجمه: «دست سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد. آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنج‌دیده را بنوازد و مستمند را بهر مند کند...»

همانطور که مشاهده می‌شود واژه فقیر با کلمه جانشین غنی (مال) در یک محور همنشینی تبلور یافته و مراد از آن نیز تهیدستی و نیازمند می‌باشد. واژه «غارم» نیز از همنشین‌های مترادف واژه «فقیر» می‌باشد که به روابط معنایی آن در یک شبکه منظم، معنا بخشیده و معنای تهیدستی و نداری را از آن ارائه داده است.

• وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (خطبه ۱۸۲). ترجمه: «در حالی که گنج‌های آسمان‌ها و زمین به او تعلق دارد و بی‌نیاز و شایسته ستایش است.»

در این متن نیز واژه غنی به بی‌نیازی مطلق خدا و فقر انسان و احساس نیاز به او را تأکید شده است. جمله قبل از غنی، در یک محور همنشینی به عنوان تأییدی برای معنای بی‌نیازی واژه غنی می‌باشد. به طور کلی گفته شده، انسان‌ها غیر از فقر ندارند و خدا غیر از غنی ندارد.

پس خدای سبحان غنی بالذات است، او می‌تواند همه انسان‌ها را از بین ببرد؛ چون از آنان بی‌نیاز است و آنان بالذات فقیرند و نمی‌توانند به چیزی غیر از خدا، از خدا بی‌نیاز شوند و ملاک در غنای خدا از خلق و فقر خلق به خدای تعالی، این است که: خدا خالق و مدبر امور ایشان است و آوردن لفظ جلاله "اللَّهُ" اشاره به فقر خلق و غنای خدا دارد. آوردن جمله "اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و خلقی جدید می‌آورد" اشاره به خلقت و تدبیر او دارد، همچنین آوردن کلمه «الحمید» برای این است که او در فعل خودش که همان خلقت و تدبیر باشد، محمود و ستایش شده است. در نتیجه برگشت معنای کلام به نظیر این می‌شود که بگوییم: هان ای انسان‌ها! شما بدان جهت که مخلوق و مدبر خدایید، فقراء و محتاجان به او هستید، در شما همه گونه فقر و احتیاج هست، خدا بدان جهت که خالق و مدبر است، غنی است و غیر از او کسی غنی نیست، بنابراین دیگر جای آن باقی نمی‌ماند که کسی اشکال کند که: "چرا در این آیه، فقر را منحصر در مردم کرد- حال چه اینکه منظور از مردم عموم مردم باشد، یا خصوص مشرکین که آیات خدا را تکذیب می‌کنند- با اینکه غیر از مردم نیز همه فقیرند، تمامی موجودات محتاج خدایند". زیرا وقتی برای

فقر مردم علتی آورد که این علت - مخلوق بودن، و مدبر بودن - در تمامی موجودات وجود داشت، خود باعث می‌شود حکم هم عمومیت داشته باشد. پس گویا فرموده: شما مخلوقات، فقیر و محتاج به خالق و مدبر امر خود هستید، و خالق و مدبر شما غنی و حمید است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۵/۱۷).

۳-۴. مفهوم تقابلی و تضادشناسی واژه‌های «فقیر» و «غنی»

در علم معناشناسی، واژگان در یک محور همنشینی، توسعه معنایی پیدا می‌کنند. به عبارتی، «در محور همنشینی، واژگان رابطه معنایی دارند و به نوعی هر کدام لازم و ملزوم یکدیگرند و در یک سیستم نظام مند در ارتباط با کلمات دیگر، صبغه معناشناسانه ویژه‌ای می‌یابند. یک جنبه از موارد همنشینی به نوعی اشاره دارد به اینکه واژه‌ای در یک جمله با واژه دیگر تقابل معنایی دارد و به نوعی در تضاد هم هستند. تقابل معنایی نیز، دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند؛ ولی یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی هم هستند» (صرفی و فتاحی زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۴). واژه «فقیر» در نهج البلاغه، وجوه معنایی خود را در تبیین معناشناسانه آن با واژه متضاد خود پیدا می‌کند. واژه «غنی» یکی از مشهودترین واژگانی است که در متن مقدس نهج البلاغه و در جهانبینی امام علی (ع)، مقابل واژه «فقیر» نموده یافته است و در هر مورد، معنا و مفهوم ارزنده‌ای را بیان می‌کند.

در نگاه اولیه شاید چنین به نظر برسد که دو واژه فقیر و غنی؛ یعنی نداری و دارایی، از جمله واژگان متقابلی به شمار می‌آیند که مفهوم مثبت و منفی را بازتاب می‌دهند و به نوعی خوشبختی و بدبختی در گرو آن‌هاست که فرد دارا و ثروتمند از غم و اندوه به دور است و در مقابل، شخص فقیر به خاطر نداری و نیازمندی بدبخت است و از آسایش و آرامش بهره‌ای ندارد؛ اما با سیری معناشناسانه در یک محور همنشینی و تقابل به این دو واژه و مطالعه آموزه‌های وحیانی، روشن می‌گردد که صرف نداری و دارایی تأمین‌کننده خوشبختی و بدبختی انسان نمی‌باشد؛ بلکه آن‌ها جزو مادیات محسوب می‌شوند و معنای اصلی فقر در مقابل با غنی، تعدد معنایی پیدا کرده که در زیر به صورت تحلیلی و توصیفی به آن‌ها اشاره می‌شود:

• وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ، فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَ السَّعَةِ، [فَعَدَّلَ] فَعَدَّلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا... (خطبه / ۹۱)

ترجمه: «روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد».

در این خطبه، دو واژه فقیر و غنی در تقابل با همدیگر قرار گرفته‌اند. واژه فقیر در معنای نداری و بی چیز نمود یافته که در مقابلش واژه غنی یعنی ثروتمند بازتاب یافته است. از منظر معناشناختی، امام (ع) در این جا با تقابل قرار دادن این دو واژه، امتحان و آزمون الهی را برای مخاطب گوشزد می‌کند؛ بدین معنا که آیا ثروتمند با دارایی خود شکرگزار خواهد شد یا در مقابل، فقیر با ناداری خود صبور خواهد شد یا نه؟! «ممکن است این تفاوت در اشخاص مختلف باشد؛ گروهی از نعمت فراوان بهره گیرند تا در میدان آزمایش نشان دهند که آیا شکر این همه نعمت را به جا می‌آورند و بخشی از ثروت خداداد را در اختیار محرومان قرار می‌دهند و آنچه را دارند در جای خود مصرف می‌کنند، یا به عکس، فزونی ثروت آن‌ها را از خدا و خلق بیگانه می‌کند و در غرور و غفلت فرو می‌برد؛ یا اینکه تنگی روزی، صبر و استقامت آن‌ها را درهم می‌شکند و آنان را به حرام و ناشکری و اعتراض بر پروردگار وادار می‌سازد. حتی در یک انسان ممکن است هر دو حالت واقع شود: گاه غنی و بی نیاز و گاه فقیر و تنگدست؛ هر کدام از این دو، میدان آزمون الهی است، میدان آزمون شکر و صبر و عدم استقامت و بی تابی» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴ / ۱۷۲).

• **كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنِيٌّ كُلُّ فَقِيرٍ وَ عَزِزٌ كُلُّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةٌ كُلُّ ضَعِيفٍ ... (خطبه /**

(۱۰۹)

ترجمه: «همه چیز برابر خدا خاشع و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی نیاز کننده هر نیازمند و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان و پناهگاه هر مصیبت زده است...»

در این خطبه نیز دو واژه فقیر و غنی در مقابل هم قرار گرفته‌اند و در معنای بی نیاز و نیازمند جلوه نموده‌اند. در این خطبه امام (ع) با تقابل قرار دادن این واژگان متضاد، به قدرت خداوند متعال اشاره می‌کند و تقابل این دو واژه نیز نشان می‌دهد که خداوند قادر است هر نیازمندی را بی نیاز کند و عزت بخش هر خواری و نیرو دهنده هر ناتوانی. بنابراین فقیران نباید به خاطر فقر و تنگدستی، احساس حقارت کرده و خود را مطیع هر کار ناروا قرار دهند و در مقابل، ثروتمند نیز نباید به دارایی خود مغرور شود.

• **...اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَانَ بِأُذُنِهِ عَنِ السَّمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا؟ (خطبه / ۱۲۹)**

ترجمه: «... به هر سو می‌خواهی نگاه کن آیا جز فقیری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در اداء حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است؟»

در این خطبه، دو واژه فقیر و غنی در یک محور همنشینی، مقابل هم قرار گرفته‌اند و منظور از این دو واژه فقیران و ثروتمندان است. بنابراین تقابل این دو واژه در یک هم آیی، بعدی از ابعاد مفاسد جامعه را از پس سیمای این دو واژه متضاد، ترسیم می‌کند. امام (ع) با بیانی گویا و شیوا، به گروه‌هایی از مردمان اشاره دارد که با رفتار و کردار خود به فاسد شدن جامعه بیش از پیش تاثیر می‌گذارند، از جمله این گروه‌ها فقیران و ثروتمندان به شمار می‌آیند؛ فقیری که به خاطر فقری و نداری راه کفران در پیش گرفته و ثروتمندی که چنان در ناز و نعمت غرق شده، یاد خدا را فراموش کرده و در کفر و بی معرفتی به سر می‌برد.

• ... وَ يَسْتَكْبِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقَرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ [اللَّغْوُ] اللَّهُوَ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ... (حکمت / ۱۵۰)

ترجمه: «طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند مردم را سرزنش می‌کند؛ اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می‌کند. خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کند...».

دو واژه فقیر و غنی در این حکمت به صورت جمع نمود یافته‌اند که مراد از آن‌ها فقیران و ثروتمندان است. این دو خصلت، دو عیب بزرگ است؛ مشغول لهو و لعب بودن یک عیب و با ثروتمندان بی خیال که بی درد و بی خبر از حال فقرا همنشین شدن عیبی دیگر؛ اما با فقیران زیستن خود یکی از محاسن اخلاقی است و ذکر خدا با آنان گفتن، فضیلت دیگری است. تقابل دو واژه متضاد فقیر و غنی در این حکمت زیبا نیز، گره از مسائل مهمی را باز می‌کند و به گوشه‌ای از موارد اخلاقی و اجتماعی تعریض می‌زند.

• الْغَنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ (حکمت ۵۶)

ترجمه: «بی نیازی در غربت، وطن است و نیازمندی در وطن، غربت».

این حکمت یکی از حکمت‌های اخلاقی و اجتماعی است و فقیر و غنی در اینجا از مفهوم خاصی پیروی می‌کنند. همانطور که مشاهده می‌شود، واژه فقیر با مفهوم فراق و تنهایی یکی پنداشته شده است و در مقابل آن، واژه غنی بازتاب یافته است. امام (ع) فقر مادی را مورد نکوهش قرار می‌دهد؛ در واقع امام (ع) با تقابل و متضاد قرار دادن این دو واژه به واقعیت‌های اقتصادی فقیر و غنی و مفاهیم در وطن بودن و حس آشنایی، یا در غربت بودن و احساس بیگانگی، اشاره نموده‌اند.

وطن جایی است که انسان در آنجا متولد شده و چشم به روی خویشاوندان و بستگان و نزدیکان گشوده و مورد علاقه آن‌ها قرار گرفته و در هر گوشه و کنار، آشنایی دارد و غربت جایی است که انسان نه آشنایی دارد و نه دوست مهربانی و نه یار و مددکاری. امام (ع) می‌فرماید: شخص غنی هر جا برود به موجب غنایش پیوندهای محبت را با این و آن برقرار می‌سازد و به سبب بذل و بخشش یاران و مددکارانی پیدا می‌کند؛ ولی شخص فقیر حتی در وطن خویش، دوستان و بستگان را از دست می‌دهد و گاه به صورت موجودی فراموش شده در می‌آید. پیام امام در این سخن، نشان می‌دهد که مؤمنان باید بکوشند و بی‌نیاز شوند و به هنگام غنا و بی‌نیازی از مال و ثروت خویش برای جلب و جذب قلوب و کمک به نیازمندان استفاده کنند، از عواقب فقر بترسند؛ چرا که فقر مایه ذلت و گاه مطابق بعضی از روایات سبب کفر می‌شود. البته این فقر با فقری که در روایات از آن تعریف شده تفاوت آشکاری دارد؛ فقر ممدوح به معنای «ساده زیستن» و یا «فقر الی الله» است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۵۳). کلمه وطن را از آن رو برای مالدارانی و ثروتمندی در غربت استعاره آورده است که برای شخص مایه آرامش خاطر و باعث دلگرمی است و با وجود آن، غربت در انسان اثر نمی‌کند. لفظ غربت را نیز از آن جهت برای تهیدستی در وطن استعاره آورده است که غربت و تهیدستی هر دو باعث کج خلقی و دشواری کارهاست (ابن میثم، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۴۵۸).

• **لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُسَاوَرَةِ (حکمت / ۵۴)**

ترجمه: «و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.»

در این سخن زیبا نیز، واژه غنی با کلمه عقل همنشین شده و واژه «فقیر» با کلمه «حمق» در یک هم آبی قرار گرفته است. معنای دو واژه فقیر و غنی در این محور همنشینی، به بعدی از ابعاد معنوی معنایی آن دلالت دارد؛ بدین معنا که داشتن عقل و خرد همان بی‌نیازی و نادانی و جهالت فقر و نداری است. «حماقت که عبارت از همان صفت ناپسند کودنی و جنبه کمبود عقل مورد ذکر است. امام (ع) با بیان اینکه آن بزرگترین بیچارگی به شمار می‌آید، فرزند را از آن برحذر داشته است؛ زیرا وسیله تهیدستی از کمالات به ویژه کمالات نفسانی است که باعث بی‌نیازی تمام عیار است. بنابراین بی‌خردی و حماقت بزرگترین بیچارگی است. امام (ع) با بیان این که عقل، بالاترین سرمایه و توانگری است، فرزند خود را بدان ترغیب فرموده است توضیح آنکه چون به وسیله عقل، دنیا و آخرت به دست می‌آید. بنابراین، عقل بزرگترین وسیله توانگری است و بی‌نیازی بدان وسیله حاصل می‌شود (ابن میثم، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۴۴۴).

عقل و جهل از مصادیق فقر و غنای فرهنگی است که آن حضرت (ع) بشر را به آن متوجه می‌سازد. «نیست هیچ توانگری مانند دانا بودن؛ زیرا که دانشمند در کمالات نفسیه علمیه و عملیه که سعادت دنیا و آخرتست توانگر باشد و نیست هیچ احتیاجی مانند نادان بودن زیرا که بی دانش در کمالات نفسیه علمیه و عملیه محتاج به سؤال غیر باشد» (نواب لاهیجی، بی تا: ۲۹۶). پس، در می‌یابیم که تقابل دو واژه فقیر و غنی در این حکمت جامع و گیرا، در مفهومی فراتر از معنای ساده غنی و فقیر (نیازمندی و بی نیازی) ارائه شده و منظور از آن فقر و غنای مادی نیست. امام (ع) با کاربست اینگونه تقابل در یک هم آیی و سیستم نظام مند، هدف بازنمایی مفاهیمی بارزش و مفید را دارد که مصادیق معنوی از جمله این مفاهیم اند.

• **إِنَّ أَعْنَى الْعِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ... (حکمت/۳۸)**

ترجمه: «همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است و بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است.»

در این حکمت، مجاورت و همنشینی کلمه «عقل» با واژه غنی و کلمه «حمق» با واژه فقیر، همچنین تقابل آن‌ها، موجب شفاف سازی جایگاه فقیر و غنی شده و به جنبه‌های مثبت و مفید این دو واژه صحنه گذاشته شده است. این دو واژه همراه با هم‌نشین‌های خود، بعد معنوی معنای خود را نمود داده‌اند. «انسانی که دارای عقل کافی است هم از نظر معنوی غنی است و هم از نظر مادی؛ از نظر معنوی عقل، او را به سوی خدا و اعتقاد صحیح و فضایل اخلاقی و اعمال صالحه دعوت می‌کند؛ زیرا عواقب شوم رذایل اخلاقی را به خوبی درک می‌نماید و او را از آن باز می‌دارد و در امور مادی با حسن تدبیر و همکاری صحیح با دیگران و تشخیص دوست و دشمن و درک فرصت‌ها و استفاده صحیح از نیروی دیگران به فواید و برکات مادی می‌رساند، بنابراین سرمایه پیروزی در دنیا و آخرت عقل است. استثنایی که بعضی از شارحان به این اصل کلی زده‌اند که منظور از عقل، آنجاست که از طریق مشورت نتوان کاری کرد، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در مورد مشورت نیز عقل است که انسان را به استفاده از افکار دیگران و عمل کردن به نتیجه مشورت دعوت می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹: ۱۲ / ۲۵۴-۲۵۳). در شرح هاشمی خوئی نیز مراد از عقل «عقلی است در موقع مضیقه قرار گرفتن آدمی، او را راهنمایی کند و این بی‌نیازی عقل است» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق: ۷۴ / ۲۱)

• **الْعَفَافُ زَيْنَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زَيْنَةُ الْغِنَى. (حکمت/۶۸)**

ترجمه: «عفت و رزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است...»

در حکمت بالا، دو واژه فقیر و غنی در معنای مثبت و از موارد عبرت آموزی است که در اینجا امام (ع) با ظرافت خاصی آن‌ها را ترسیم نموده است. همنشینی فقر با واژه عفاف و همنشینی غنی با واژه شکر، دلالت بر مفهوم و معنای بارزش آن‌هاست. هر دو واژه با تکرار واژه «زینت»، به زیور و آراستگی خود جلوه خاصی داده‌اند. زینت فقر، عفاف و پاکدامنی و زینت بی نیازی، شکر و سپاس است. در این مجاورت و همنشینی، واژه فقیر و غنی، لایه‌های معنایی پنهان زیادی در خود نهفته نموده‌اند که با تبیین معنایی هر یک از این واژگان همنشین، روشن می‌گردد؛ بدین معنا که عفاف همراه با فقر معنای گسترده‌ای را از پس سیمای خود به نمایش گذاشته است؛ فقیر همواره در معرض آفات مختلفی قرار دارد که موجب می‌شود شخص راه منحرف در پیش گرفته و دست به کارهای حرام بزند، برای این است که امام (ع) آن را به همراه واژه عفاف ترسیم نموده تا زینت و زیور آن را پاکدامنی معرفی کند. از این رو خداوند از این گونه فقیران در قرآن مجید با عظمت یاد کرده و می‌فرماید: (الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أُخْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) (بقره / ۲۷۳). «این صدقات برای آن [دسته از] نیازمندی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آن‌ها را از سیمای‌شان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند».

پس، در این دو حکمت، واژه‌های غنی و فقیر برای بازتاب دادن پیام مهمی در مقابل هم قرار گرفته‌اند؛ این دو واژه، یکی از مصادیق مهم معرفتی آدمی را تبیین می‌نمایند که در زمره اهداف متعالی و معنوی کاربرد دارند. امام (ع) در جهان بینی خود، برای ترسیم معانی مثبت این واژگان، آن‌ها را در مقابل هم قرار داده و سیمای واقعی آن‌ها را به نمایش گذاشته است؛ او عقل را بی نیازی و نادانی و حماقت را فقر واقعی می‌داند و زینت هر دو را بدین گونه شرح می‌دهد که زینت و زیور فقر، عفت و پاکدامنی و زینت بی نیازی، شکر به درگاه خداوند متعال است.

• يَا جَابِرُ، قِرَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بَارِبَعَهُ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَّا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَّا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٌ لَّا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا، عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ، عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ (حکمت / ۳۷۲)

ترجمه: «ای جابر استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند، و جاهلی که از آموختن سرباز نزند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا فروشد. پس هر گاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هر گاه بی نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند».

در این حکمت نیز دو واژه فقیر و غنی در یک سیستم هم آیی و همنشینی، در تقابل با هم قرار گرفته و پیام ارزشمندی را انعکاس داده‌اند. مراد از تقابل این دو واژه، حفظ عدالت در جامعه و مراعات حال مردم است؛ «بعد از علم و دانش، دو رکن اصل دیگر، مال و ثروت و تقسیم عادلانه آن و حل مشکلات نیازمندان است. جامعه فقیر و همچنین جامعه‌ای که ثروتمندان بخیل داشته باشد، از آرامش و امنیت محروم خواهد بود. روشن است که هر گاه اغنیاء به وظایف خود در برابر نیازمندان عمل نکنند، آن‌ها سد تقوا را شکسته و آلوده انواع گناهان، امثال سرقت و غارت، خیانت در امانت حتی قیام‌های عمومی بر ضد ثروتمندان و رفتن به سراغ نظام‌های اشتراکی و کمونیستی می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۷/۱۵-۹۶).

• إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ (حکمت / ۳۷۲)

ترجمه: «هرگاه اغنیا از کمک به دیگران بخل بورزند فقرا آخرت خود را به دنیایشان می‌فروشند».

دو واژه غنی و فقیر به طور متقابل و متضاد مفهوم ارزنده‌ای را تصویر کرده‌اند؛ این دو واژه دز معنای بی نیاز و نیازمند بازتاب یافته‌اند. «اشاره به این که بعد از علم و دانش، دو رکن اصلی دیگر، مال و ثروت و تقسیم عادلانه آن و حل مشکلات نیازمندان است. جامعه فقیر و همچنین جامعه‌ای که ثروتمندان بخیلی داشته باشد از آرامش و امنیت محروم خواهد بود. پس هرگاه عالم، علم خود را به کار نگیرد و ضایع کند جاهل از فراگیری علم خودداری خواهد کرد و زمانی که اغنیا در کمک‌های مالی بخل ورزند، نیازمندان، آخرت خود را به دنیا می‌فروشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۸/۱۵-۹۶).

• الْغَنِيُّ وَالْفَقْرُ، بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ (حکمت / ۴۵۲)

ترجمه: «فقر و بی نیازی ما پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد».

همانطور که می‌بینیم، دو واژه فقیر و غنی در این حکمت نورانی و جامع، مبین پیام مهمی هستند که حقیقت فقر و غنی را بازتاب می‌دهند؛ بدین معنا که وجوه معنوی این دو واژه مراد است که بی‌نیازی تنها جنبه مادی ندارد و داشتن مال و ثروت، انسان را بی‌نیاز نمی‌سازد و همچنین در مقابل آن، فقیر بودن ملاک تهیدستی و نداری نیست؛ بلکه این دو حقیقت وجودی خود را در آخرت باز می‌یابند. بنابراین همنشینی متضاد آن‌ها در یک جمله، بر یکی از وجوه مثبت انسانیت تأکید می‌کند. در تفاسیر نیز می‌خوانیم: «توانگری و بی‌چیزی پس از بیان حال و نمودن کردار است (در روز قیامت) بر خدا. توانگر حقیقی کسی است که روز رستخیز پاداش الهی و بهشت جاوید بهره او گردد و بینوای حقیقی کسی است که در آنروز بعد از کفر خدا گرفتار باشد» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۶/ ۱۲۹۵). مقصود امام (ع) آن است که بی‌نیازی واقعی منوط به داشتن پاداش اخروی است و تنگدستی واقعی منوط به نداشتن آن است (ابن میثم، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۷۷۵). مالدار بودن و محتاج بودن بعد از وانمودن بر جزاء خدای سبحانه است یعنی هر کسی که جزاء نیک دارد مالدار است و هر که ندارد فقیر و محتاج است (نواب لاهیجی، بی تا: ۳۳۱).

• **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ عَنِّي، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ (حکمت/ ۳۲۸)**

در این حکمت نورانی، به وضوح به تقابل معنایی دو واژه «غنی» و «فقیر» پی می‌بریم؛ بدین معنا که امام (ع) با تقابل قرار دادن این دو واژه، به مفهوم هر یک از این دو واژه صحنه گذاشته و می‌گوید علل و ریشه فقر، انحصار مال و دارایی نزد ثروتمندان است. براین اساس اگر ثروتمندان به طور عادلانه ثروت را تقسیم کنند، دیگر فقیری که نیازمندان دیگران باشد، وجود نخواهد داشت. «خداوند سبحان روزی فقیر را در اموال توانگران مقرر داشته، پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را بازداشته است و خداوند تعالی توانگران را بدین سبب بازخواست می‌کند. مفهوم کلام امیرالمؤمنین در این حکمت این است که اولاً: توانگران و ثروتمندان مسئول تأمین نیازهای فقیران هستند؛ زیرا خداوند در اموال ایشان حقوقی را برای فقرا مقرر داشته است که باید ادا کنند. ثانیاً: وقتی که توانگران مانع رسیدن این حق به مستحقان می‌شوند، فقر به وجود می‌آید. از این گفتار چنین فهمیده می‌شود که توزیع ناسالم ثروت از علل اساسی فقر است» (حائری، ۱۳۷۸: ۹۰).

• **مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا حَزِنَ، وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ (خطبه/ ۸۲)**

ترجمه: «کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است و تلاش کننده دنیا به آن نرسد و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می‌کند».

دو واژه فقیر و غنی در این خطبه به صورت فعل بازتاب یافته‌اند و مراد از آن‌ها بی‌نیازی و نیازمندی است. این خطبه وصف دنیا را ترسیم می‌کند که هر کسی بی‌نیاز و ثروتمند باشد، در فتنه است و در مقابل هر کسی که تهیدست و نادار است، مدام در ناراحتی و غمگینی به سر می‌برد؛ به بیانی دقیق‌تر، این دو واژه در ترسیم حال دنیا به صورت متضاد در مقابل هم گرفته‌اند و از صفات دنیا به شمار می‌آیند.

• لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يُتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَالْغَنِيِّ؛ بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَى إِذْ سَقِمَ، وَ بَيْنَا تَرَاهُ عَنِيًّا إِذْ فَتَّرَ
(حکمت/۴۲۶)

ترجمه: «سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کنند: تندرستی و توانگری؛ زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی و در توانگری ناگاه او را تهیدست»

در این حکمت زیبا، امام (ع) دو واژه فقیر و غنی را در مقابل هم قرار داده و مقصود از آن دو نیز همان معنای بی‌نیاز و نیازمند است. واژه غنی در اینجا مشهود به نظر می‌رسد که با واژه عافیة در یک ردیف و مترادف واقع شده است. به دنبال آن واژه فقیر را می‌یابیم که در مقابل واژه غنی نمود یافته و مراد از آن نیز تهیدستی در مقابل ثروتمندی است؛ بدین معنا امام (ع) می‌گوید به ثروت و تندرستی اعتماد نکن، چه بسا که در مقابل آن فقر و نداری وجود دارد و روزی گرفتار آن شوی.

نتیجه‌گیری

با بررسی واژه فقیر و غنی براساس روش معناشناختی ایزتسو (تقابلی و همنشینی)، نتایج ذیل حاصل شد: -واژه فقیر در محور همنشینی و روابط معنایی با عناصر دیگر جمله، در معانی گسترده‌ای از جمله در همنشینی با واژه مرگ، فقر مادی را بازتاب داده که امام (ع) فقر را مرگ بزرگ می‌داند که شخص نیازمند، از سرمایه‌های مادی بریده و مدام غمگین است. همچنین فقر مادی از بین برنده دین و ایمان آدمی است که مستقیماً با این واژگان نمود یافته و مبین این است که فقر مادی سبب می‌شود انسان تن به گناہانی بزند و برای به دست آوردن مال، به فکر حلال و حرام آن نباشد و از این روست که در جایی دیگر از فقر مادی به عنوان کند نمودن برهان آدمی یاد شده است.

-واژه غنی نیز در همنشینی با عناصر دیگر جمله، معنایی از جمله بی‌نیازی مطلق خداوند و همچنین نیازمندی مخلوقات بازتاب یافته است. واژه غنی در یک هم‌آیی با واژه جفا، معنایی منفی از این واژه را جلوه داده که ستم نمودن و منحرف از راه درست را در هنگام بی‌نیازی مورد مذمت قرار می‌دهد. دیگر اینکه شخص بی‌نیاز نباید به ثروت خود مغرور شود و بستگان و آشنایان را از یاد ببرد. واژه‌های همنشین غنی از جمله استعانت و کمک خداوند نیز در تکمیل معنایی این واژه کمک نموده و معنایی فراتر از معنای عامی و مادی غنی را برای آن اثبات کرده‌اند که بی‌نیازی نسبت به هدایت الهی را نفی نموده است.

-دو واژه فقیر و غنی با محور تقابلی، در مفاهیمی همچون امتحان و آزمون الهی به کار رفته که آیا شخص فقر به خاطر تنگدستی، صبور و شخص بی‌نیاز به خاطر ثروتمندی، شکرگزار خواهد بود؟! همچنین تقابل این دو واژه به قدرت خداوند متعال اشاره دارد که خداوند قادر است فقیر را در زمره ثروتمندان و بی‌نیاز را در زمره فقیران قرار دهد، بنابراین شخص نباید به ثروت خود مغرور شود. دیگر اینکه تقابل این دو واژه، بعدی از ابعاد اخلاقی-اجتماعی را نشان می‌دهند و به واسطه این‌ها فقر و غنی مادی را تبیین می‌کند که شخص فقیر در وطن خود غریب و شخص ثروتمند در وطن غریب، آشنا است. گاه تقابل این دو واژه، نمایانگر فقر و غنای فرهنگی است که داشتن عقل همان بی‌نیازی و نادانی فقر است. در تقابل این دو واژه به معنایی همچون فقر و غنای اقتصادی پی می‌بریم که هر کدام از این دو گروه باید راه درست را در پیش بگیرند، تا در جامعه فساد به وجود نیاید و در نهایت در تقابل این دو واژه، به فقر و غنای واقعی اشاره شده که در پیشگاه خداوند، این دو گروه سیمای واقعی خود را می‌یابند؛ بدین معنا که هر کس اعمالش خوب باشد، بی‌نیاز و هر کسی در این دنیا راه کفران در پیش بگیرد، فقیر خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۹)، ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر.
۴. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۴۱۷)، شرح ابن میثم، ترجمه روحانی و جمعی از همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. اختیار، منصور، (۱۳۴۸)، معنی شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن (معنی شناسی جهان بینی قرآنی)، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۷. باباجانی، احمد، (۱۳۸۳)، فرهنگ لغات قرآنی (کلمه به کلمه با قرآن)، چاپ اول، تهران: توکلی.
۸. البعلبکی، روحی، (۱۳۹۲)، المورد (فرهنگ عربی-فارسی)، ترجمه محمد مقدس، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۹. بهجت، محمد تقی، (۱۳۸۴)، جامع المسائل، چاپ دوم، قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
۱۰. حائری، سید محسن، (۱۳۷۸)، اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبدالعلی آل بویه لنگرودی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۱. حسینی، سید هادی، (۱۳۸۰)، پدیده شناسی فقر و توسعه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۱۳. شعیری، حمید رضا، (۱۳۹۱)، مبانی معناشناسی نوین، چاپ سوم، تهران: سمت.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ بیست و پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق حسین اشکوری احمد، تهران: مرتضوی.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، محقق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، گردآورنده: محسن آل عصفور، قم: دارالهجره.
۱۷. فیض الاسلام، علی نقی، (۱۳۶۵)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی نا.
۱۸. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. گیرتس، دیرک، (۱۳۹۵)، نظریه‌های معناشناسی واژگانی (نگین‌های زبان شناسی)، ترجمه کوروش صفوی، چاپ دوم، تهران: علمی.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. معلوف، لوئیس، (۱۳۷۴)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران: صبا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۰)، پیام امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، قم: امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۳. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمود، (بی تا)، نهج البلاغه (شرح نواب لاهیجی)، تهران: اخوان کتابچی.
۲۴. هاشمی خوئی، حبیب الله بن محمد، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، تهران: مکتبه الاسلام.
۲۵. صرفی، زهرا، فتاحی زاده، فتحیه، (۱۳۹۶)، معناشناسی توصیفی واژه عزم در قرآن، مجله‌ی علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال چهاردهم، شماره دوم.
۲۶. محمص، مرضیه، (۱۳۹۶)، «مفهوم شناسی توصیفی مغفرت با تأکید بر روابط هم نشینی»، مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره ۳، صص ۶۰-۲۷

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Nahj al-Balagheh, (2010), "*translated by Mohammad Dashti*", third edition, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ibn Manzur, M., (1993), "*Language of the Arabs*", 3th edition, Beirut: Dar al-Sadr.
- Ibn Maysam, M., (1996), "*Sharh Ibn Maysam*", translation by Rouhani and a group of colleagues, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Ekhtiar, M., (1969), "*Semantics*", Tehran: University of Tehran.
- Izutsu, T., (1982), "*God and Man in the Qur'an (Semantics of the Qur'anic World view)*", translated by Ahmad Aram, 1th edition, Tehran: Cultural Research Institute.
- Babahajiani, A., (2004), "*Dictionary of Quranic words (word by word with Quran)*", 1th edition, Tehran: Tavakoli.
- Al-Balabaki, R., (2013), "*Al-Maward (Arabic-Persian culture)*", translated by Mohammad Moqaddas, fifth edition, Tehran: Amirkabir.
- Behjat, M., (2005), "*Jame 'al-Masa'il*", 2th edition, Qom: Office of the Grand Ayatollah Behjat.
- Haeri, S., (1999), "*Economic Thoughts in Nahj al-Balagheh*", translated by Abdul Ali Al-Buwayh Langroudi, Tehran: Nahj al-Balagheh Foundation.
- Hosseini, S., (2001), "*Phenomenology of Poverty and Development*", Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ragheb Isfahani, H., (No date), "*Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*", Al-Jaz Al-Thani, Mecca: Nizar Mustafa Al-Baz Library.
- Sha'iri, H. R., (2012), "*Fundamentals of Modern Semantics*", 3th edition, Tehran: Samat.
- Tabatabai, M., (2008), "*translated by Tafsir Al-Mizan*", translated by Mohammad Baqir Mousavi, 25th edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association.

Tarihi, F., (1996), *"Bahrain Assembly"*, research by Hossein Eshkevari Ahmad, Tehran: Mortazavi.

Farahidi, K., (1988), *"Al-Ain, Al-Khams Al-Khams"*, researcher: Mehdi Makhzumi, Ibrahim Samarai, compiler: Mohsen Al-Asfour, Qom: Dar al-Hijra.

Faiz al-Islam, A., (1986), *"translation and explanation of Nahj al-Balagheh"*, Volume 6, Tehran: Bina.

Qaraati, Mohsen, (2004), *"Tafsir Noor"*, 7th edition, Tehran: Cultural Center Lessons from the Quran.

Geertz, D., (2016), *"Theories of lexical semantics (linguistic gems)"*, translated by Cyrus Safavid, 2th edition, Tehran: Elmi.

Mustafavi, H., (1989), *"Research in the words of the Holy Quran"*, Volume 9, 1th edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Maalouf, L., (1995), *"Al-Munajjid"*, translated by Mostafa Rahimi Ardestani, Tehran: Saba.

Makarem Shirazi, N., (2011), *"Message of Imam Amir al-Mo'menin (AS)"*, 1th edition, second volume, fourth, twelfth, thirteenth, fourteenth and fifteenth, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS).

Nawab Lahiji, M., (No date), *"Nahj al-Balagheh (explanation of Nawab Lahiji)"*, Tehran: Akhavan Ketabchi.

Hashemi Khoei, H., (1980), *"Minhaj al-Bara'a fi Sharh Nahj al-Balagheh (Khoei)"*, Tehran: Maktab al-Islam.

Sarfi, Z., Fattahizadeh, F., (2017), *"Descriptive Semantics of the Word "Azm" (determination) in the Holy Qur'an"*, Scientific-Research Journal of Quranic Sciences and Hadith, Al-Zahra University, Fourteenth Year, No. 2. Doi: 10.22051/TQH.2017.11922.1370

Mohasses, M., (2017), *"Descriptive Conceptology of Forgiveness with Emphasis on Sitting Relations"*, Quran and Islamic Culture Studies, First Year, No. 3, pp. 60-27 <http://quranicstudies.ihcs.ac.ir>